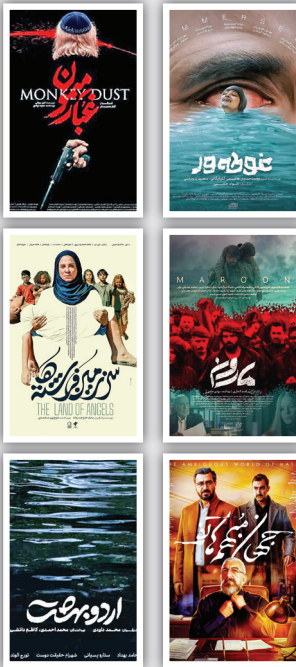
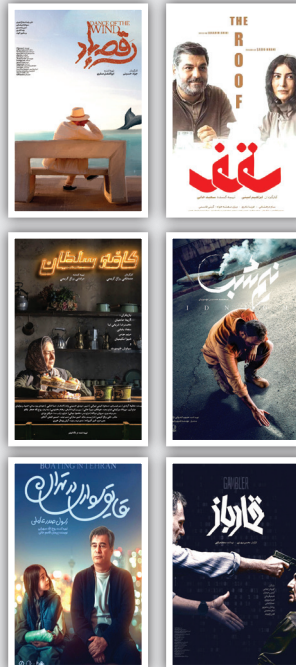


جزایر سه گانه و مسئله مالکیت ایران «اشغال جزایر» به روایت سازنده اش

داود مرادیان

از دوران نوجوانی و با مطالعه کتابی از پیروز مجتهدزاده درباره جزایر خلیج فارس به این موضوع علاقه مند شدم. هر چند در آن زمان هیچ یک از این جزایر را از نزدیک ندیده بودم، اما این علاقه به صورت ذهنی و مطالعاتی در من شکل گرفت و باقی ماند. در طول حدود ۱۴ سال تقریباً به تمامی جزایر ایران و مناطق مرتبط سفر کردم و این رفت و آمدها به تدریج دغدغه ساخت مستندی درباره جزایر سه گانه را در من جدی تر کرد. واقعیت این است که طی سال ها امکان تحقق این پروژه فراهم نمی شد. به نظر می رسید مدیران فرهنگی علاقه یا جسارت کافی برای ورود به موضوع جزایر سه گانه و مسئله مالکیت ایران را نداشتند. با وجود تلاش های مکرر، پروژه بارها متوقف شد. سال ۱۴۰۱ زمانی که به مدت یک سال مدیریت مستند «روایت فتح» را بر عهده داشتم، تصمیم گرفتم به طور جدی این پروژه را آغاز کنم. حتی پیش از آن از سال ۱۳۹۸ هم ۲ تیم تحقیقاتی و تولیدی در اوج کار را شروع کرده بودند؛ آنها مصاحبه های خوبی گرفته بودند اما به دلیل نداشتن تصاویر مناسب، پروژه متوقف شده بود. با فراهم شدن تصاویر مناسب، مصاحبه ها هنوز کامل نشده نبود. این ناهماهنگی ها باعث توقف کار شد. پس از پایان همکاری ام در سال ۱۴۰۲، اعلام شد که تمامی پروژه هایی که زمان مدیریتم آغاز شده بودند، متوقف می شوند. در این شرایط، با وجود مشکلات مالی فراوان، شخصاً پروژه را خریداری کردم و هزینه آن را به صورت تدریجی و با سختی بسیار پرداخت کردم. سپس احسان محمدحسینی به پروژه وارد شد و پیشنهاد کرد که کار به سازمان اوج منتقل شود. با انتقال پروژه به اوج و با توجه به وجود بخشی از مصاحبه های قوی، تولید مستند مجدداً آغاز شد. این مستند حاصل یک پژوهش ۱۵ تا ۲۰ ساله است. علاقه من به موضوع صرفاً مقطعی یا پروژه محور نبوده؛ پیش از آغاز رسمی تولید، سال ها با سوژه زندگی کرده بودم. منابع مکتوب متعددی، بالغ بر ۲۰ تا ۳۰ منبع معتبر در کتابخانه شخصی ام داشتم که همگی را مطالعه کرده بودم. این از آن دست سوژه هایی است که با تمام وجود سراغش می روید. هدف من ارائه نگاه ایدئولوژیک یا صرفاً سیاسی و مذهبی نبود. تمرکز اصلی بر ۳ محور بود: اول، معرفی دقیق و عینی جزایر برای مخاطب، دوم پاسخ مستند به این پرسش که چرا این جزایر متعلق به ایران هستند و نه امارات و سوم، بررسی کامل و مستند موضوع بر اساس اسناد معتبر تاریخی.



اولین قرار داد با تماشاگر

نام های فیلم های جشنواره فجر به ما چه می گویند؟

مستانه یگانه

احساس می کنیم با فیلمی طرفیم که حال و هوای دوستانه ای دارد، اما در عین حال نمی توانیم به معمولی بودن و تکراری بودنش بی اعتنا باشیم. البته که با نام فیلم معمولاً در پس زمینه پوستر یا در تیزر و آنونس آشنا می شویم و تصاویری که می بینیم، ثابت یا متحرک، تکمیل کننده نام هستند. اما اگر به واژه «سلام»، واژه دیگری مثل «آخر» یا «سرد» یا «بی پاسخ» اضافه شود، تصویر دیگری از این عنوان ترکیبی در ذهنمان نقش می بندد. با این مقدمه، درباره این نوشتیم که فیلم های امسال جشنواره فجر چه نام هایی داشتند.

نام فیلم به اندازه داستانش، باز یگرانش، کارگردانش، ژانرش و همه چیزهایی که در یک فیلم سینمایی تعیین کننده است مهم است. نام فیلم تصویری در ذهن تماشاگر می سازد که توقع او را از فیلم شکل می دهد. نام های یک کلمه ای، چندبخشی یا نام های بسیار بلند هر کدام تصویری را به ذهن تداعی می کنند که نخستین مواجهه تماشاگر با فیلم است. واژه عادی «سلام» را در نظر بگیرید که در مکالمات روزمره ممکن است بارها به کار ببریم. وقتی نام فیلمی «سلام» است، به فراخور این واژه

فرنگی ها

«اسکورت»، «بیلبورد» و «کارواش» هر سه اسامی ای هستند انگلیسی، «اسکورت» در نخستین برخورد فیلمی اکشن را به ذهن متبادر می کند، ولی «اسکورت» درامی اجتماعی درباره شوتی هاست. «بیلبورد» با شهرت قربایت دارد و به مضمون فیلمی که این نام را دارد بی ربط نیست. «کارواش» که با شست و شوی ماشین مترادف است، درباره فساد اقتصادی است و می توان آن را برابر پولشویی گرفت.

یک کلمه ای ها

«آرام بخش»، «استخر»، «پروانه»، «پل»، «جانشین»، «حاشیه»، «خواب»، «سقف»، «قمارباز»، «کوچ» و «گیس» واژه هایی از جنس همان «سلام»ی هستند که در مقدمه اشاره کردیم، یک کلمه ای و تقریباً عادی. البته «قمارباز» بار منفی دارد. این عناوین در زمینه فیلم و داستانش مفهوم پیدا می کنند. نام های یک کلمه ای راحت در یاد می مانند و راحت از یاد می روند، وقتی معمولی باشند. فیلم و داستانش نجات دهنده نام است و بعد نام نجات دهنده فیلم.

ناآشناها

«اردو بهشت»، «مارون»، «غوطه ور»

و «زنده شور» یک کلمه ای هستند، ولی غرابتی دارند کنجکاو برانگیز. «اردو بهشت» ترکیب اردو و اردیبهشت است و به داستان فیلم که درباره اردوی دختران دانش آموز و مرگ عنقرض آنهاست، می آید. «مارون» نام رودخانه ای است که از رشته کوه زاگرس در استان کهگیلویه و بویراحمد سرچشمه می گیرد و در استان خوزستان جریان می یابد. آنقدر فراگیر نیست و زنگی ناآشنا دارد. «غوطه ور» هم حس معلق ماندن دارد و کمتر در روزمره به کار می رود. «زنده شور» غلطی مصطلح بر وزن «مرده شور» است. درستش «زنده شو» یا «زنده شوی» است. همین شکل گفتاری اش و تضادش با «مرده شور» به در یاد ماندنش کمک می کند.

ترکیبی ها

«تقاطع نهایی»، «جهان مبهم هاتف»، «حال خوب زن»، «خیابان جمهوری»، «دختر پری خانوم»، «رقص باد»، «زندگی کوچک کوچک»، «سرزمین فرشته ها»، «غبار میمون»، «کافه سلطان» و «تیم شب» نام هایی ترکیبی و چند کلمه ای هستند. «تقاطع نهایی» فرجامی را القا می کند که ناگزیر و ناگزیر است. «غبار میمون» بر خلاف خود فیلم، نام جذابی است. «حال خوب زن» یادآور «بوی خوش زن»

مارتین برست با بازی آل پاچینو است. «دختر پری خانوم» عامیانه است، اما حال و هوای فیلم با عامه پسندی سینمایی میانه ای ندارد. «جهان مبهم هاتف» برای یک فیلم خیلی آشکار و توضیح دهنده است. «خیابان جمهوری» نامی است که شاید در کنار خیابان بارها برای توقف تاکسی بر زبانش آورده ایم. «سرزمین فرشته ها»، «رقص باد» و «زندگی کوچک کوچک» تکراری به نظر می رسند. «کافه سلطان» مثلاً به «کافه ترانزیت» شباهت دارد و بالاخره «تیم شب» که «تیمه شب» نیست و همین متفاوتش کرده است.

به حرمت شاعر

«قایق سواری در تهران» نام مجموعه شعری از مرحوم محمدعلی سپانلو است. برای این نام از کسی اجازه گرفته اند؟ به هر حال در تهرانی که نمی شود با ماشین به جایی رسید، با قایق به کجا خواهیم رفت؟ شاعرانگی در عنوان موج می زند. این نام اگر تازگی و زنگی دارد، مدیون شاعر مرحوم است. هیچکاک درباره نام فیلم می گوید: «عنوان فیلم نخستین قراردادی است که با مخاطب می بندید؛ اگر عنوان نتواند حس فیلم را منتقل کند، بخش مهمی از اثر ناکام می ماند.» از نام این فیلم ها چه حسی به شما منتقل می شود؟